

گزارش راهبردی: دکترین چتر امنیتی ایران

تهیه‌کننده: حمیدرضا غلامزاده
مدیر خانه دیپلماسی

خلاصه مدیریتی

نظیر افغانستان، عراق، سوریه، یمن، قفقاز جنوبی و حتی در تعاملات با ترکیه و قطر، نشان می‌دهد که ایران توانمندی بالایی در مدیریت بحران و تأمین امنیت منطقه‌ای دارد. این توان باید از حالت انفعالی و ضمنی به یک سیاست فعال، علنی و هدفمند تبدیل شود. پیشنهاد «چتر امنیتی ایران» برخلاف طرح‌هایی نظیر مودت، از جایگاه قدرت و واقع‌گرایانه ارائه شده و مبتنی بر منافع مشترک کشورهای منطقه و تجربه زیسته ایران در تأمین امنیت است.

برای تحقق این راهبرد، ضروری است که ایران اقدامات مؤثری در حوزه دیپلماسی عمومی، ارتباط با نخبگان عربی، برگزاری نشست‌های امنیتی منطقه‌ای، رزمایش‌های مشترک و شفاف‌سازی سیاست‌های دفاعی در پیش گیرد. همچنین گسترش همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و انرژی‌محور با کشورهای منطقه می‌تواند به عنوان ابزار مکمل در کاهش بی‌اعتمادی عمل کند.

در نهایت، چتر امنیتی ایران پاسخی هوشمندانه به ضرورت‌های امنیتی امروز منطقه است. این راهبرد، با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و تعاملات منطقه‌ای، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم امنیتی جدیدی باشد که نه تنها منافع ملی ایران، بلکه ثبات و امنیت کشورهای منطقه را نیز تضمین کند؛ مشروط به اینکه ایران با درایت، گفت‌وگو و دیپلماسی فعال، زمینه‌های پذیرش آن را در میان کشورهای همسایه فراهم آورد.

تحولات ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا، به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی، نظم سنتی منطقه را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است. در این شرایط، ایران با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیکی، توان بازدارندگی، ظرفیت‌های دفاعی، نفوذ سیاسی و مقبولیت اجتماعی در میان ملت‌های مسلمان، می‌تواند ابتکار عمل را در شکل‌دهی به نظم امنیتی جدید منطقه به دست گیرد. راهبرد «چتر امنیتی ایران» پاسخی راهبردی و بومی به نیازهای امنیتی منطقه است که می‌تواند جایگزین مدل‌های مبتنی بر رقابت و وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای شود.

نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» بوزان و نظریه «موازنه تهدید» والت، چارچوب تحلیلی مناسبی برای تبیین این راهبرد ارائه می‌دهند. بر اساس نظریه بوزان، کشورهای یک منطقه، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، دارای وابستگی‌های امنیتی متقابل‌اند و امنیت هر کشور به امنیت همسایگانش گره خورده است. از سوی دیگر، نظریه موازنه تهدید والت نشان می‌دهد که کشورهای منطقه صرفاً براساس قدرت نظامی رفتار نمی‌کنند، بلکه برداشت ذهنی از تهدید، نیت و اقدامات گذشته نقش مهم‌تری در شکل‌گیری ائتلاف‌ها و واکنش‌ها دارد. در نتیجه، برای موفقیت ابتکار چتر امنیتی ایران، باید بر کاهش تهدیدهای ادراک‌شده، اعتمادسازی و ارائه تضمین‌های امنیتی به کشورهای عربی تمرکز شود.

نقش‌آفرینی تاریخی ایران در بحران‌های منطقه‌ای

غرب آسیا در گذار

جمع صفر از امنیت سایر بازیگران خرج کرد و قدرت آنها را تضعیف کرد.

تحولات اخیر و ویژگی های دوران گذار نظم جدید جهانی فرصت مناسبی برای بازتعریف برخی مفاهیم و موضوعات و به تبع آن بازنگری و بازآرایی روابط واحدهای سیاسی منطقه است. یکی از موضوعاتی که نیاز جدی و فوری به بازتعریف دارد، نسبت ایران با سایر بازیگران است. از ابتدای انقلاب، کشورهای منطقه صدور انقلاب را به معنای حمایت از گروههای مخالف و سرنگونی حکومت خود تلقی کرده از ابتدا سر ناسازگاری با جمهوری اسلامی گذاشتند و نسبت خود با ایران را رقابت و تضاد قرار دادند. جنبش های بیداری اسلامی یا به تعبیر غربی، بهار عربی، سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ نیز به این نگرانی افزود. از طرف دیگر، استقرار پایگاه های نظامی آمریکایی و غربی در بسیاری از این کشورهای عربی موجب شده ایران نیز با عینک تهدید به همراهی و همکاری آنها با غرب بنگرد و نگران تخاصم احتمالی آنها باشد.

مجموعه امنیتی منطقه ای

نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای (Regional Security Complex Theory - RSCT) که توسط باری بوزان ارائه شده است، بر این اصل استوار است که امنیت کشورها بیش از آنکه در سطح جهانی تعریف شود، در چارچوب های منطقه ای شکل می گیرد. در این نظریه، مناطق به عنوان واحدهای امنیتی مستقل در نظر گرفته می شوند که در آن

تا پیش از هفت اکتبر، جبهه بندی ها و روابط بین بازیگران منطقه غرب آسیا تابع قواعد سنتی و نانوشته ای بود که ناشی از رقابت قدرت شکل گرفته بود. یکی از مهمترین آثار عملیات طوفان الاقصی خرق عادت مرسوم در منطقه و عریان سازی برخی سیاست ها و تغییر در همین هندسه روابط بود. روند تطبیع متوقف شد، گروه های مقاومت تحت تاثیر جنگ قرار گرفتند و بازیگر موثر جدیدی به نام یمن در جبهه مقاومت ظهور کرد. اما در این بین، اشتغال جبهه مقاومت به موضوع غزه از یک سو، و تحولات دوران گذار جهان از سوی دیگر، باعث شد ترکیه مجالی پیدا کند تا با خیانت به روند آستانه، باعث فروپاشی دولت سوریه و تشکیل دولت توسط تحریر الشام شود. نتیجه این تحولات، تغییر در مرزبندی ها و همگرایی های بالقوه و بالفعل بازیگران در منطقه است.

حمایت ترکیه و قطر از تفکر اخوانی همواره محل اختلاف آنها با عربستان و امارات و برخی کشورهای عربی دیگر غرب آسیا بوده است و حاکمیت این تفکر در سوریه، بیش از این که ضربه به جبهه مقاومت باشد، تهدیدی برای اعراب خواهد بود. حتی برای کشورهایی مانند عراق که با این رویکرد مخالفتی ندارند، تهدید امنیتی سوریه پساسد و احتمال آزادی زندانیان داعش می تواند یک کابوس جدی باشد. ترکیه برای اینکه جای پای خود را در آینده نظم منطقه محکم کند، با یکجانبه گرایی و بازی حاصل

تحولات اخیر و ویژگی های

دوران گذار نظم جدید

فرصت مناسبی برای

بازتعریف برخی مفاهیم و به

تبع آن بازنگری روابط

واحدهای سیاسی منطقه

است؛ از جمله نسبت ایران با

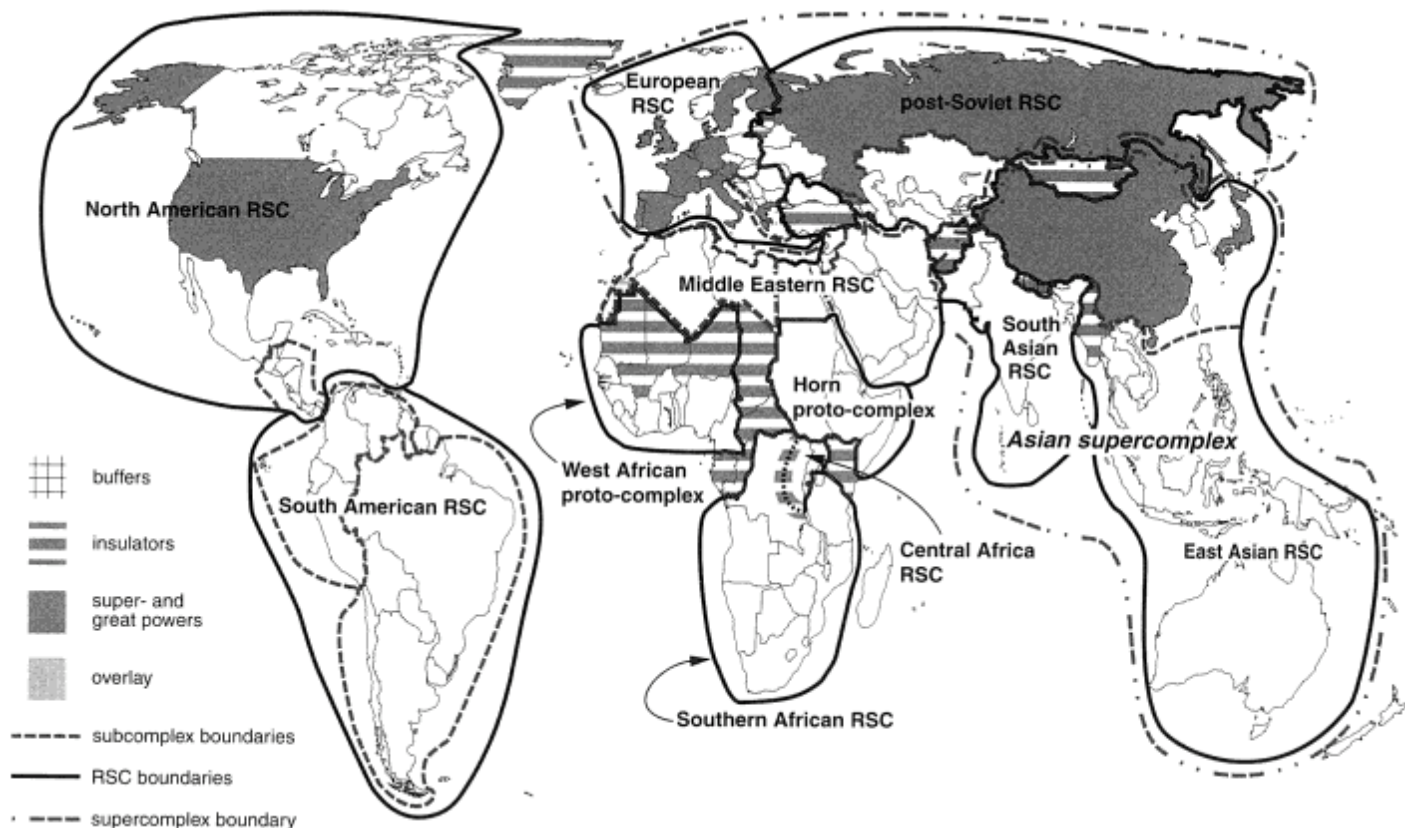
سایر بازیگران.

در طول چهل و اندی سال
گذشته تنها در برهه های
زمانی محدودی روابط به
سمت حسنه شدن نزدیک
شده که آن هم عمدتاً با فتنه
گری بیرونی مجدد به تنش
گرویده است.

تعاملات امنیتی بین کشورهای عضو، چه به صورت رقابتی و چه همکاری جویانه، به یکدیگر وابسته‌اند. این نظریه تأکید دارد که امنیت در یک منطقه نه تنها به تهدیدهای خارجی بلکه به روابط متقابل میان بازیگران درون آن بستگی دارد. بر این اساس، منطقه خلیج فارس نیز به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای قابل تحلیل است که ایران، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، و بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده در شکل‌دهی به معادلات امنیتی آن نقش دارند.

در چارچوب این نظریه، ایران و کشورهای عربی همسایه آن از طریق روابط امنیتی متقابل به یکدیگر مرتبط هستند. تهدیدهای امنیتی، نظیر رقابت‌های

فتنه گری بیرونی مجدد به تنش گرویده است. با این حال، نظریه بوزان به تنهایی برای درک نسبت کشورهای عربی با جمهوری اسلامی ایران کافی



نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بر این اصل استوار است که امنیت کشورها در چارچوب‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرد.

در این مدت، در پرونده های مختلفی برتری سیاسی، دفاعی و امنیتی ایران نسبت به همسایگان عرب خود اثبات شده و تنها برتری آنها اقتصادی و به لطف دلارهای نفتی بوده است که آن هم در گرو امنیت منطقه است و از این لحاظ به طور غیرمستقیم دست برتر در اختیار ایران است. بری روبین در مقاله‌ای در ژورنال علمی بررسی روابط بین الملل خاورمیانه در یکی از دانشگاه های رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ تصریح کرده بود که «ایران تنها قدرت بزرگ منطقه ای است و هیچ یک از کشورهای عربی نمی‌توانند چنین داعیه ای داشته باشند.» در سالهای اخیر، تحولات مختلف منطقه موید این جایگاه بوده و بلکه ایران دست کم به یک قدرت فرامنطقه ای یا قدرت میانی تبدیل شده است. در حمله آمریکا به افغانستان و عراق، همکاری ایران در هر دو پرونده بسیار موثر بود و موجب خروج از بن بست شد. در کودتای ۲۰۱۶ ترکیه، ایران نقش راهبردی در حمایت از دولت مستقر و نجات اردوغان داشت. بعد از قطع رابطه کشورهای عربی با قطر که این کشور را با بحران جدی در حد احتیاجات اولیه روبرو می کرد، این ایران بود که بلافاصله مسیر شکست این تحریم را گشود و قطر را از بحران نجات داد. در اختلافات بین ارمنستان و آذربایجان نیز ایران به عنوان دینفع غیرمستقیم نقش موثری در مهار تنش و پیشگیری از بحران و تغییرات راهبردی در منطقه داشته است. امضای تفاهم نامه دفاعی و تاسیس کارخانه تولید پهپاد ایرانی در تاجیکستان نیز نقش آفرینی امنیتی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز را رقم زده است.

نیست. در اینجا، نظریه موازنه تهدید والت به توضیح بهتر رفتار بازیگران منطقه‌ای کمک می‌کند. بر اساس این نظریه، کشورها صرفاً بر اساس قدرت نظامی خود دشمنی یا دوستی ایجاد نمی‌کنند، بلکه احساس تهدید ناشی از نزدیکی جغرافیایی، توانایی تهاجمی، و نیت ادراک‌شده، عامل اصلی در شکل‌گیری ائتلاف‌های امنیتی است. در منطقه خلیج فارس، برخی از کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات، ایران را به‌عنوان یک تهدید بالقوه تلقی می‌کنند و بر همین اساس، به‌جای همکاری با ایران، به ائتلاف با آمریکا و اسرائیل روی آورده‌اند. مناسبات سیاسی و امنیتی در غرب آسیا در طول دهه‌های اخیر بر این اساس شکل گرفته است و نظریه والت برای بیان وضع موجود مناسب است؛ اما آینده منطقه می‌تواند در قالبی جدید و متفاوت با عبور از موازنه تهدید به سمت همکاری امنیت منطقه‌ای شکل بگیرد و وضع مطلوب جدیدی را رقم بزند.



آنچه در این میان نیاز به بازتعریف دارد، نسبت «ایران قدرتمند» با همسایگان رقیب خود است که نگران قدرت ایران بوده و هستند. وساطت موردی برخی کشورهای عربی در مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا یا اروپا همواره به روابط فی مابین ایران و همسایگان جنوبی خود سایه افکنده است. در مواردی همچون پیام رسانی اخیر، تحکم ایران در مواضع خود به طور تلویحی یا صریح تهدید امنیت همسایگان را نیز در بر داشته است که امری ناخودآگاه و بدیهی است. البته ایران در موارد مختلف بر امنیت همگانی منطقه اصرار و بر دفاعی بودن برنامه های نظامی خود تاکید کرده است، اما بدیهی است این کشورها همچنان نگران همسایه قدرتمند خود باشند.

تأمین امنیت همگانی

بر خلاف گذشته و با یک تغییر راهبردی در نگرش سیاست خارجی خود، جمهوری اسلامی ایران باید نقش خود را به عنوان یک قدرت فرامنطقه ای ایفا کرده و «چتر امنیتی» خود را بر سر همسایگان خود بیافکند و امنیت آنها را صراحتاً تضمین نماید. علیرغم فراز و نشیب های یک سال اخیر، قدرت نظامی ایران بر همگان اثبات شده و علیرغم عدم تصریح به آن، نشانه های علنی و غیرعلنی در سطح جهانی نشان از پذیرش این قدرت به عنوان یک واقعیت دارد. حتی موضوع سقوط سوریه که به عنوان یکی از عوامل تضعیف تهران مطرح می شود، در عمل موید این مهم است که مادامی که ایران در سوریه حضور داشت و دولت این کشور مایل به بهره مندی از

این حمایت بود، همچنان به حیات خود ادامه می داد و بعد از دست کشیدن از حمایت ایران بلافاصله و ظرف مدت چند روز سقوط کرد.

ایران قدرتمند می بایست به همسایگانی چون عربستان، امارات، قطر، عمان و بحرین این تضمین را به صورت صریح و علنی بدهد که در صورت پذیرش رویکرد جدید، امنیت منطقه و این کشورها را تامین خواهد نمود و نگرانی های آنها نسبت به تغییر رژیم آنها را مرتفع خواهد کرد. پیشنهاد «چتر امنیتی ایران» را می توان در راستای نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای بوزان تحلیل کرد؛ این راهبرد به عنوان تلاشی برای تبدیل یک مجموعه امنیتی رقابتی به یک مجموعه امنیتی همکارانه مطرح می شود، که در آن، ایران نقش تأمین کننده امنیت منطقه را بر عهده می گیرد. بر این اساس، اگر ایران بتواند از طریق دیپلماسی امنیتی و همکاری های دفاعی، اعتماد کشورهای همسایه را جلب کند، امکان گذار از یک مجموعه امنیتی رقابتی به یک مجموعه امنیتی همکارانه فراهم خواهد شد.

به عبارت ساده تر، جمهوری اسلامی ایران می بایست با کنار گذاشتن تواضع و با اعتماد به نفس، به عنوان قدرت برتر در منطقه، ساختار و تفکر رقابتی را کنار زده و شأن خود را فراتر از رقابت با همسایگان خود تعریف نماید. بسیاری از معادلات در منطقه غرب آسیا به صورت نانوشته و ناگفته شکل گرفته و پابرجا بوده است. از موازنه های مختلف بین ایران و رژیم صهیونیستی گرفته، تا رقابت ها و تنش ها و همکاری های بین ایران و اعراب، تا روابط اعراب با رژیم

جمهوری اسلامی ایران

می بایست با کنار گذاشتن

تواضع و با اعتماد به نفس، به

عنوان قدرت برتر در منطقه،

ساختار و تفکر رقابتی را کنار

زده و شأن خود را فراتر از

رقابت با همسایگان خود

تعریف نماید.

در حوزه اقتصاد، ثبات و

امنیت منطقه موضوع مورد

نیاز همه کشورهای منطقه

است و موقعیت راهبردی

ایران و نفوذش در منطقه

می‌تواند سنگ بنای ایجاد

امنیت از افغانستان تا مدیترانه

قرار گیرد و مسیرهای

راهبردی تجارت جهانی را

برقرار سازد.

وابستگی به آمریکا و پیوستن به صلح ابراهیمی برای برون سپاری امنیت خود نمی بینند که در این صورت آنها را با تنش ها و مخالفت های داخلی روبرو خواهد کرد. در حالی که همبستگی با ایران علاوه بر تامین امنیت جمعی، مقبولیت و مشروعیت داخلی را نیز برای آنها افزایش خواهد داد. علاوه بر این، عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی گامی در الگوی قبلی منطقه و تهدید جدی و عملی برای امنیت ایران خواهد بود و نه تنها امنیت اعراب را تضمین نخواهد کرد، بلکه سایه تهدید ایران و جبهه مقاومت بر سر آنها را تداوم خواهد بخشید.

در حوزه اقتصاد، ثبات و امنیت منطقه موضوع مورد نیاز همه کشورهای منطقه است و موقعیت راهبردی ایران و نفوذش در منطقه می‌تواند سنگ بنای ایجاد امنیت از افغانستان تا مدیترانه قرار گیرد و مسیرهای راهبردی تجارت جهانی را برقرار سازد. در جریان جنگ یمن، با حمله پهبادی یمن به پالایشگاه آرامکو، عربستان سعودی اهمیت و ضرورت این ثبات و آسیب پذیری خود را به خوبی درک کرده است و به طریق مشابه سایر کشورهای منطقه هم از این موضوع آگاه هستند. وضعیت تنگه باب المندب و شکست کوریدورهای غیرطبیعی که برای دور زدن ایران طراحی شده اند نیز گواه دیگری بر این واقعیت است که امنیت تجارت در منطقه بدون امنیت ایران محقق نخواهد شد. از لحاظ اقتصادی، روسیه و چین نیز به عنوان دو قدرت جهانی از این ثبات و امکان بهره مندی از کوریدورهای مختلف قابل عبور از ایران و

صهیونیستی بسیاری از موضوعات به صورت نانوشته و ناگفته پابرجا بوده است. از آنجایی که با تحولات یک سال و نیم اخیر، این شرایط تغییر کرده است، ضروری است آینده وضعیت منطقه و نظم جدیدی که باید بر آن حاکم شود، به صورت علنی و صریح و از موضع اقتدار از سوی ایران اعلام شود. از منظر نظریه بوزان نیز، چنانچه بازیگران منطقه‌ای بتوانند الگوی امنیت درون‌زا را جایگزین وابستگی به قدرت‌های خارجی کنند، ساختار مجموعه امنیتی تغییر خواهد کرد. از این رو، پیشنهاد ایران برای ایجاد یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای مستقل، با هدف کاهش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، در چارچوب این نظریه قابل درک است.

بدیهی است چنین ابراز سیاسی هم از سوی دشمنانی چون آمریکا و رژیم صهیونیستی، و هم از سوی همسایگان با استقبال روبرو نخواهد شد. در مورد اول که جز به نابودی ایران قانع نیستند، مخالفت امری طبیعی است و تنها راه ممکن اعمال قدرت و اجبار به پذیرش آن است. اما در مورد همسایگان، فرصت اقناع و همسویی وجود دارد. بعد از طوفان الاقصی، حمایت تمام عیار ایران از فلسطین و حملات مستقیم به سرزمین های اشغالی موجب تقویت قدرت نرم ایران در میان جوامع اسلامی شده و مقبولیت ایران در میان ملت های اسلامی افزایش یافته است. از سوی دیگر، نسل کشی و جنایت رژیم صهیونیستی بیش از پیش عیان شده و غیرقابل کتمان است؛ در این وضعیت، کشورهای عربی برای حفظ بقای خود در ساختار فعلی چاره ای جز

عوامل روانی و تهدیدهای ادراک شده، نقش مهمی در شکل دهی سیاست خارجی کشورهای منطقه دارند و در بسیاری از موارد، نگرانی های امنیتی کشورهای عربی ناشی از ترس های ذهنی و روایت های تاریخی است، نه الزامات تهدیدهای واقعی ایران. درک این پویایی ها و اتخاذ سیاست های فعال دیپلماسی، اقدامات اعتمادساز، و کاهش تنش های ایدئولوژیک، می تواند به افزایش همکاری های امنیتی منطقه ای و موفقیت راهبرد «چتر امنیتی ایران» کمک کند. گفت و گوی راهبردی با کشورهای عربی، توسعه همکاری های اقتصادی و فرهنگی، انجام رزمایش های مشترک با کشورهای عربی و شفاف سازی سیاست های دفاعی و نظامی ایران می تواند نگرانی های امنیتی کشورهای همسایه را کاهش دهد. علاوه بر این، بهتر است ایران از طریق تقویت دیپلماسی عمومی و رسانه ای خود، از طریق ارتباط با نخبگان و اندیشکده های عربی و منطقه ای، تصویر خود را به عنوان یک شریک امنیتی قابل اعتماد بازتعریف کند.

اطراف ایران منتفع خواهند شد و منطقی برای حمایت از این نظم جدید خواهند داشت.

وضعیت فشار حداکثری و تهدیدهای علنی آمریکا علیه ایران، علیرغم ظاهر تند و تهدیدآمیزش، نشان دهنده ضعف آمریکا در قبال ایران و پذیرفتن قدرت ایران است. در صورتی که این اطمینان نسبت به قدرت ایران وجود نداشت، واشنگتن بسیار پیش از اینها و بدون لحظه ای درنگ به ایران حمله نظامی می کرد و تجربه افغانستان و عراق نشان می دهد برای این کار به بهانه خاصی هم نیاز نداشت. تهدیدها و مکاتبه اخیر ترامپ با مقامات ایرانی آخرین حربه آنهاست تا تلاش کنند با ترساندن مسئولان ایرانی آنها را به انفعال و تسلیم وادار کنند. مخالفت صریح رهبر انقلاب با مذاکره و تهدید متقابل نسبت به هر گونه تعرض ناشی از شناخت قدرت درونی ایران و پوچ دیدن تهدید طرف مقابل است. بنابر این، جمهوری اسلامی ایران باید با شناخت درست از قدرت سخت و قدرت نرم خود، به فکر پیاده سازی قدرت هوشمند خود باشد. در حال حاضر، قدرت هوشمند کشورمان ایجاب می کند با تکیه بر توان نظامی و محبوبیت در جهان اسلام، ایران به عنوان متولی اصلی امنیت در منطقه قد برافراشته و به همسایگانی که زمان رقیب او بوده اند به عنوان کشورهایی که زیر چتر امنیتی او هستند تضمین امنیت و ثبات بدهد. با بهره گیری از ترکیب دو نظریه فوق الذکر، ایران برای عملیاتی کردن «چتر امنیتی» خود باید احساس تهدید کشورهای عربی را کاهش داده و سیاست های اعتمادساز را تقویت کند.



حمله انصارالله یمن به پالایشگاه آرامکو، مارس ۲۰۲۲

در انتها لازم به ذکر است موضوع چتر امنیتی ایران با ایده هایی چون طرح مودت که چندی پیش مطرح شده تفاوت ماهوی جدی دارد. طرح مودت مبتنی بر نظم موجود و با پذیرش منطق رقابت بین ایران و همسایگان خود و در همان راستا مطرح شده است، اما پیوستن کشورهای عربی به چتر امنیتی ایران در ساحتی متفاوت و ناشی از قدرتمندی صریح و بدون تعارف ایران تعریف می شود.

آینده مطلوب

این همکاری می تواند به شکل گیری یک نهاد امنیتی منطقه ای بینجامد که در آن بازیگران منطقه ای مسئولیت اصلی تأمین ثبات را برعهده دارند، و حضور نیروهای بیگانه به حداقل می رسد یا حتی به کلی منتفی می شود.

با تقویت همکاری های نظامی، اقتصادی و فرهنگی در چارچوب چتر امنیتی، رقابت های مخرب جای خود را به هم افزایی منطقه ای می دهند. ایران می تواند نقش مؤثری در تأمین انرژی، زیرساخت های حمل و نقل، مقابله با تهدیدات سایبری و بلایای طبیعی ایفا کند. همچنین زمینه برای توسعه پروژه های مشترک انرژی، بازارهای مالی و صنایع دفاعی فراهم می شود که سطح وابستگی متقابل را افزایش داده و ضریب امنیتی منطقه را تقویت می کند.

از منظر اجتماعی و روانی، کاهش تهدیدهای ادراک شده و تغییر گفتمان رسانه ای، زمینه ساز نزدیکی ملت ها خواهد شد. مردم منطقه به جای ترس و بی اعتمادی، احساس مشارکت در سرنوشت مشترک را تجربه خواهند کرد.

در مجموع، تحقق دکترین چتر امنیتی ایران می تواند مقدمه ای برای شکل گیری یک معماری امنیتی بومی، پایدار و مستقل باشد؛ نظامی که در آن، منطقه نه میدان رقابت قدرت های جهانی، بلکه بستری برای توسعه، همگرایی و شکوفایی مشترک خواهد بود.

مسیر قدرت دفاعی ایران در طول تمام دهه های پس از انقلاب متأثر از شرایط منطقه و ضرورت حفظ بقا در کشاکش بحران های مختلف و متعدد نظامی و امنیتی بوده است. اما با افزایش قدرت و تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت فرامنطقه ای، تهران چاره ای جز خروج از موضع انفعالی و اتخاذ تصمیم برای آینده منطقه و چه بسا جهان ندارد. پس از انقلاب اسلامی، دو قطب متضاد امنیتی در غرب آسیا ایران و رژیم صهیونیستی بوده اند و دیر یا زود، در صورت زوال رژیم صهیونیستی معادله موجود از بین خواهد رفت و بالاجبار نیاز به نظم و قواعد جدید و رقابت های ناخواسته جدید خواهد بود. نابودی رژیم صهیونی آخرین و مهمترین دلیل تداوم حضور آمریکا در غرب آسیا را از بین خواهد برد و اولویت بخشی به مقابله با چین را برای واشنگتن تسهیل خواهد نمود. با چنین چشم اندازی در آینده، خواه کوتاه یا میان یا بلندمدت، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر از اتخاذ سیاست فعالانه و طراحی نظم آینده در غرب آسیا می باشد.

با استقرار دکترین **چتر امنیتی ایران**، ایران نه تنها به عنوان یک قدرت بازدارنده، بلکه به عنوان ستون اصلی نظم امنیتی منطقه ای ظاهر می شود؛ نقشی که با تأمین امنیت دریایی، مبارزه با تروریسم، مدیریت بحران های داخلی کشورهای همسایه و میانجی گری فعال میان بازیگران متخاصم تعریف می شود. در چنین نظامی، کشورهای عربی منطقه که پیش از این با نگرانی به ایران می نگریستند، از خلال گفت وگوهای مستقیم، سازوکارهای امنیتی چندجانبه، و تضمین های متقابل، به درک مشترکی از تهدیدها و منافع مشترک می رسند.